

جامعیت و زبان و فهم قرآن

محمد هادی مؤذن جامی*

چکیده

قرآن، میراث پیامبر اکرم (ص)، آخرین کتاب آسمانی و برترین راهنمای مکتوب الهی برای هدایت جهانیان است. این کتاب الهی، نه تنها راهنمای معاصران پیامبر (ص)، بلکه راهنمایی برای همهٔ مردم در همهٔ زمان‌ها و مکان‌هاست. و شعاع وجودی هیچ کتابی در تاریخ بشر تا به این حد نبوده است.

قرآن در اذهان مؤمنان به عنوان یک اعجاز الهی همیشه برتر و فراتر از ظاهر و متن آن تلقی شده است. به این ترتیب سه پرسش اساسی در ارتباط با معارف و علوم نهفته در قرآن مطرح می‌باشد. نخست این که علوم مندرج در قرآن، چه علمی هستند و چه گستره‌ای را دربر می‌گیرند؟ دوم این که این علوم با چه زبانی بیان شده‌اند؟ و دیگر این که آیا این علوم برای همهٔ مردم قابل فهم است؟

این سه پرسش، سه مسأله اساسی و بنیادین در رابطه با قرآن می‌باشند که آنها را می‌توان در سه مبحث کلی «جامعیت، زبان و فهم قرآن» مطرح کرد. کلید واژه‌ها: قرآن، جامعیت، زبان، فهم.

* پزشک و دکترای تخصصی مدیریت استراتژیک - نایب رئیس انجمن علمی مدیریت راهبردی و رئیس مؤسسه طب قرآنی.

جامعیت قرآن

جامعیت قرآن به عنوان یک مبحث مهم همیشه در میان علمای اسلامی مطرح بوده است. در گذشته این مبحث بیشتر در هنگام تفسیر قرآن و آیات مرتبط با جامعیت مطرح شده است در حالی که اخیراً به صورت یک مبحث مستقل و بنیادی بین صاحب نظران معاصر مورد چالش بوده است.

جامعیت قرآن از دیدگاه گذشتگان: نگاهی به کتاب‌های تفسیری مشهور، نشان می‌دهد که نظر اکثر مفسرین در باره مفهوم جامعیت قرآن این است که «قرآن حاوی کلیه امور دینی است». عمده نظریات این مفسرین هنگام شرح آیه: «وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (النحل، ۱۶/۸۹) بیان شده است.

شیخ طوسی معتقد است که: مراد از عموم در «کل شیء» امور دین است^۱. و طبرسی می‌گوید: معنایش تمام چیزهاییست که از امور شرع مورد نیاز است. زیرا هیچ امری از امور دین که مورد احتیاج مردم باشد نیست مگر این که در کتاب بیان شده است^۲. البته بسیاری از مفسرین نظر فوق را با یک اما و اگر همراه می‌کنند و اعتقاد دارند که قرآن حتی حاوی تمام امور دینی نیست و بخشی از این علوم در قرآن بیان شده و بخشی دیگر به سنت و اگذار شده است.

شیخ طوسی در این باره می‌گوید: امور دینی یا به صورت صریح و نص بیان شده‌اند یا با احاله به آنچه که موجب علم می‌شود و آن چیز یا بیان پیامبر (ص) و حجت‌های جانشین پیامبر (ع) است و یا اجماع مسلمین و یا استدلال. زیرا که همه اینها از اصول دین و روش رسیدن به معرفت دینی هستند.

طبرسی در این زمینه می‌گوید: امور دینی یا در قرآن به صراحت و نص مشخص شده است و یا این که به چیزی که موجب علم شود و اگذار شده است و آن چیز یا بیان پیامبر (ص) است و یا حجت‌های جانشین پیامبر (ص) و یا اجماع مسلمین^۳. زمخشری نیز در کشاف معتقد است که: قرآن همه چیزهایی را که از امور دین هستند بیان می‌کند. به نحوی که برخی از آنها دارای نص هستند و برخی دیگر به سنت و اگذار شده‌اند.

اما بسیاری از مفسرین و علما دایره علوم قرآنی را وسیع‌تر از امور دینی می‌گیرند:

زرکشی در البرهان می گوید: در قرآن علم اولین و آخرین است و هیچ چیز نیست مگر این که می شود آن را از قرآن استخراج کرد. البته برای کسانی که خداوند آنها را آگاه کرده باشد. به طوری که برخی از آیه ۱۱ سوره المنافقون «وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا» عمر پیامبر (ص) را ۶۳ سال استنباط کرده اند با این استدلال که این آیه آخرین آیه سوره شصت و سوم است و سوره بعد از آن نیز سوره التغابن است تغابنی که در فقدان پیامبر (ص) به وجود آمده است.

و سخن خداوند از قول عیسی (ع): «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم، ۳۰/۱۹) تا این سخن که «أُبْعَثُ حَيًّا» (مریم، ۳۳/۱۹) سی و سه کلمه است و عمر حضرت عیسی (ع) نیز سی و سه سال بود.

برخی از مردم زمین لرزه سال ۷۰۲ را از آیه «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ» (الزلزله، ۱/۹۹) بر طبق حروف ابجد استنباط کرده اند «اذا»: ۷۰۲؛ ۱: ۱، ذ: ۷۰۰، ۱: ۱. نظرات فوق نمونه ای از نظریات مفسرین در باره جامعیت قرآن بود.

جامعیت قرآن از دیدگاه معاصران

بحث هایی که از ابتدا در باره جامعیت قرآن وجود داشته است در میان علمای معاصر نیز با دقت و توجه بیشتری ادامه پیدا کرده است. نظریات مفسران متقدم بیشتر حول امور دینی بود، اما نظریات معاصران بسیار متفاوت است و با توجه به مسائل اخیر جوامع اسلامی، متأثر از مسائل اجتماعی جدید به خصوص دو مسأله عقب ماندگی مسلمانان در قبال جهان پیشرفته غرب و حکومت دینی است. در این زمینه می توان به دو نظریه حداقلی و حداکثری اشاره کرد. نظریات دیگر، طیف وسیعی را در این میان در بر می گیرند به نحوی که عملاً دسته بندی و تفکیک آنها بسیار مشکل است.

۱. دیدگاه حداکثری: از دیدگاه این گروه دین اسلام شامل همه مسائل فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و نظامی و حتی علمی است: دین کامل بر اساس برهان عقلی؛ دینی است که در تمام ابعاد زندگی بشر حضور داشته و نسبت به هیچ مسأله ای بی نظر نباشد، به این معنا که هم اصول کلی آفرینش را تبیین نماید و هم نسبت به علوم و امور جزئی بی تفاوت نباشد، براساس این برهان، دایره دین جدای از دایره علم حسی یا

علم عقلی نیست بلکه دین، میزان علم و عقل است و همان گونه که گذشت، این وظیفه عقل است که در پرتو هدایت وحی تا آنجا که افق پرواز اوست توان خود را بارور نماید. ۵ برخی از قائلین به این دیدگاه، قرآن را در بردارنده همه علوم نخستین و واپسین می دانند. در نگاه آنان، قرآن شامل همه مسائل جزئی و کلی و حتی به عنوان یک کتاب علمی حاوی تمام علوم تجربی مانند فیزیک و سنگ شناسی و جهان شناسی و کیمیا و شیمی و لیما... می باشد. در این زمینه دو کتاب معروف تفسیری هم نوشته شده است: الجواهر فی تفسیر القرآن نوشته طنطاوی و کشف الأسرار النورانیة اسکندرانی.

طنطاوی نخستین کسی است که همه آیات قرآن را موافق با علوم امروزی تفسیر کرده است. اسکندرانی نیز که از طبیبان مشهور اسکندریه مصر بود - متوفی ۱۳۰۶ ق - تفسیر خود را در سه بخش؛ بخشی که به زندگی و آفرینش حیوانات مربوط می شود. و بخشی که درباره اجرام آسمانی و زمین است. بخش پایانی در شرح اسرار گیاهان و معادن بدون رعایت ترتیب سوره های قرآنی تدوین کرده است. ۶

۲. دیدگاه حداقلی: در نظریات مطرح شده از سوی علمای متقدم بسیاری حتی قائل به جامعیت قرآن در قبال مسائل دینی و احکام شرعی نبودند و معتقد بودند که برخی از این امور به نص بیان شده اند و برخی به استشهاد آیه: «لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (النحل، ۴۴/۱۶) به سنت واگذار شده اند. اما برخی از صاحب نظران معاصر همانند دکتر سروش و محمد عزت دروزه از دیدگاهی دیگر به محدوده دین نگریسته اند: آنها... معتقدند که تعلیمات دینی علی الاصول برای حیات اخروی بنا شده و دین، مسؤول تنظیم معیشت و سعادت آخرتی انسان است. انتظار اصلی از دین نیز همین است و بس. از این رو باید بیانات و توضیحات قرآن را به همین حاجات و این جهت گیری ها تفسیر کرد. هدف دین این است که انسان های خوب و باتقوا تربیت شوند و برای آن در دنیا باشند. از دین نباید جز راهنمایی و دستگیری در زمینه معیشت و سعادت اخروی توقع داشت و اگر ما جاودانه نبودیم و آخرتی نداشتیم به دین محتاج نبودیم. و اگر در باب مسائل دنیوی احکامی آمده از باب رسیدن به آخرت و در حد مقدمه است و بس. ۷

۳. دیدگاه های میانه: همان طور که گفته شد قائلین به این دیدگاه طیف وسیعی را تشکیل می دهند به طوری که نظریات برخی از آنها شبیه دیدگاه اول و نظریات برخی دیگر

نزدیک به دیدگاه دوم است. برخی معتقدند که قرآن حاوی علوم بی شماری است و اگر چه جزئیات همه علوم را نمی توان در قرآن یافت اما در قرآن اصول و ریشه های بسیاری از علوم وجود دارد. امام خمینی^(ع) معتقد است که: قرآن مخزن همه علوم است.^۸

برخی از صاحب نظران مانند علامه طباطبایی^(ع) جامعیت قرآن را در قلمرو هدایت و تربیت تفسیر کرده اند: قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این کار و شأنی ندارد لذا ظاهراً مراد از «کل شیء» همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواظبی که مردم در اهتداء و راه یافتنشان به آن محتاجند، و قرآن تبیان همه اینها است - نه این که تبیان برای همه علوم هم باشد -^۹.

زبان و فهم قرآن

ممکن است کسی بگوید که نیازی به این همه بحث نیست و از آنجا که محتوای هر کتابی با یک بار خواندن به راحتی مشخص می شود، مطالب قرآن را نیز با یک بار خواندن می توان شناخت و حتی دسته بندی کرد. اما مطلب به این سادگی نیست چرا که قرآن در تصور عمومی مسلمانان کتابی است تودرتو و چند لایه که ظاهری دارد و باطنی و در نتیجه حاوی نکته های پنهانی است که برای هرکس به دست نمی آید. این ساختار برای کتابی که مخاطبان آن به گستردگی همه انسان ها در همه زمان هاست، طبیعی به نظر می رسد و این حقیقتی است که امام علی^(ع) نیز در حدیثی به آن اشاره دارد: «... برای صاحب علم امکان ندارد که تمامی علمش را برای همه مردم به روشنی بیان کند چرا که در میان مردم توانا و ناتوان وجود دارد و بخشی از این علوم هست که برخی از مردم تاب تحمل آن را ندارند...»^{۱۰}.

آیات قرآنی

چند آیه در قرآن کریم درباره ی جامعیت قرآن است. این آیات عبارتند از:

۱. «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (الانعام، ۳۸/۶)؛ «و هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ

پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند مگر آنکه آنها [نیز] گروه هایی مانند شما هستند، ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده ایم سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید».

البته در باره معنای «الکتاب» در این آیه بین مفسرین اختلاف است: در معنای کتاب دو احتمال هست: یکی این که مراد از آن لوح محفوظی باشد که خدای سبحان در مواردی از کلام خود آنرا کتابی نامیده که تمامی اشیائی که بوده و هست و خواهد بود، در آن نوشته شده است... دوم این که مراد از آن، همین قرآن باشد، به شهادت این که در چند جا از کلام مجیدش قرآن را کتاب نامیده است. و در این صورت معنای آیه چنین می شود: قرآن مجید از آن جائی که کتاب هدایت است و بنایش بر اساس بیان حقایق و معارفی نهاده شده که چاره ای در ارشاد به حق صریح، جز بیان آن نیست، از این جهت، در این کتاب، در بیان جمیع آنچه که در سعادت دنیا و آخرت آدمی دخیل است دریغ و کوتاهی نشده است. همچنان که آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» [النحل، ۸۹/۱۶] هم همین مضمون را افاده می کند. ۱۱

۲. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف، ۱۱۱/۱۲)؛ «به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است. سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه [از کتاب هایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می آورند رهنمود و رحمتی است».

عبارت «تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» در بیان گستردگی قلمرو معارف قرآنی است. مشابه این تعبیر درباره تورات نیز آمده است: «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّعَلَّهُمْ بَلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ» (الانعام، ۱۵۴/۶)؛ «آن گاه به موسی کتاب دادیم، برای این که [نعمت را] بر کسی که نیکی کرده است تمام کنیم، و برای این که هر چیزی را بیان نماییم، و هدایت و رحمتی باشد، امید که به لقای پروردگارشان ایمان بیاورند».

البته بحثی در اینجا مطرح است که آیا این دو تعبیر که یکی با لام «وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» است و دیگری بدون لام «وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» با هم تفاوت دارند یا یکسانند؟ در مورد

تفاوت میان دو تعبیر درباره قرآن و تورات، نکته روشنی در تفاسیر دیده نشد اما برخی با توجه به قراین خارجی قائل به تفاوت شده و گفته اند چون قرآن برای کل بشریت و برای همه زمان هاست، باید به همه امور پاسخ دهد، و لذا تعبیر به «وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» شده، اما چون تورات برای زمان محدود آمده است، در مورد آن، «وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» آمده است. ۱۲

۳. «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ نَبِيًّا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (النحل، ۸۹/۱۶)؛ «و [به یاد آور] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم، و تو را [هم] بر این [امت] آگواه آوریم، و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت گری است، بر تو نازل کردیم».

برای شناخت آراء و سیر تاریخی موضوع جامعیت قرآن، نظرات برخی از مفسران مشهور را به ترتیب تاریخی مرور می کنیم.

نظرات مفسران در باره آیه ۸۹ سوره النحل

۱. ابوليث نصر بن محمد سمرقندی - متوفی ۳۷۳ - حنفی در تفسیر بحرالعلوم می گوید: و کتاب را بر تو نازل کردیم، یعنی: قرآن، که بیانگر همه چیز است از امر و نهی. با این توضیح که برخی از آنها روشن است و برخی مجمل که احتیاج به استخراج و استنباط دارد. مجاهد گفته است: مردم از چیزی سؤال نمی کنند مگر در کتاب خدا به روشنی بیان شده است. آنگاه این آیه را خواند که: «بیانگر همه چیز است» و علی بن ابی طالب [ع] گفته است: «دانش هر چیزی در قرآن است اما اندیشه مردم از رسیدن به آن عاجز است». ۱۳

۲. شیخ طوسی - متوفی ۴۶۰ - : «و کتاب را بر تو نازل کردیم»؛ یعنی: قرآن را که بیانگر همه چیز است و بیانگر هر امر مشکلی است. و تبیان و بیان هم معنی هستند. و مراد از عموم در «کل شیء» امور دین است: یا به صورت صریح و نص یا با احاله به آنچه که موجب علم می شود و آن چیز یا بیان پیامبر (ص) و حجت های جانشین پیامبر (ص) است و یا اجماع مسلمین و یا استدلال. زیرا که همه اینها از اصول دین و روش رسیدن به معرفت دینی هستند. و این آیه خود دلیلی است بر بطلان قول آنها که معتقدند: کلام بر چیزی

دلالت نمی کند، زیرا کلام حکیم بر دو چیز دلالت دارد: اول این که آن دلیلی بر خود معنایی است که بدان نیاز است و دیگر این که آن دلیلی بر درستی معنایی است که نیازمند برهان است و اگر این گونه نبود از حوزه حکمت خارج شده و از آن تلقی لغو و بی فایده می شد. ۱۴

۳. زمخشری - متوفی ۵۳۸ -، معتزلی: «تبیان» یعنی: بیان بلیغ و همانند تلقاء است به کسر اول، و زجاج به فتح آن را نیز در غیر قرآن اجازه داده است. حال اگر سؤال شود که قرآن چگونه می تواند بیانگر همه چیز باشد؟ در جواب گوئیم: که معنای آن این است که قرآن همه چیزهایی را که از امور دین هستند بیان می کند. به نحوی که برخی از آنها دارای نص هستند و برخی دیگر به سنت و اگذار شده اند. به طوری که در قرآن به اطاعت و پیروی از پیامبر (ص) امر شده است... و بدین گونه سنت و اجماع و قیاس و اجتهاد مستند می شود به تبیان کتاب و از این روست که قرآن «بیانگر همه چیز است». ۱۵

۴. طبرسی - متوفی ۵۴۸ -: «تبیان»؛ یعنی: بیان بلیغ برای همه چیز از امور دین. پس چیزی نیست مگر این که در قرآن به صراحت و نص مشخص شده است و یا این که به چیزی که موجب علم شود و اگذار شده است و آن چیز یا بیان پیامبر (ص) است و یا حجت های جانشین پیامبر (ص) و یا اجماع مسلمین. به این ترتیب حکم همه آنها از قرآن به دست می آید. ۱۶

۵. امام فخر رازی - متوفی ۶۰۶ - شافعی: قرآن «بیانگر همه چیز است» زیرا که که علوم یا دینی هستند یا غیر دینی، علمی که غیر دینی هستند مورد توجه این آیه نیستند چرا که واضح است که خداوند قرآن را به خاطر مشتمل بودن بر علوم دینی ستایش کرده است و آنچه که از علوم دینی محسوب نمی شود مورد نظر نیست و اما علوم دینی یا اصول است و یا فروع. علم اصول به تمامی در قرآن وجود دارد و اما علم فروع - احکام -، که در این علوم نیز اصل، براثت ذمه است مگر این که حکمی به تفصیل در کتاب وارد شده باشد و این خود دلالت دارد به این که تکلیفی از جانب خداوند قرار داده نشده مگر این که در قرآن آمده باشد. و هرگاه چنین باشد آن گاه عقیده به قیاس باطل است که قرآن برای بیان تمام احکام کافیست. ۱۷

۶. علامه طباطبایی (ره) - متوفی ۱۴۰۲ ق -: تبیان برای هر چیزی است و تبیان - به طوری که گفته شده - به معنای بیان است، و چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم

مردم است و جز این کار و شأنی ندارد لذا ظاهراً مراد از «کل شیء» همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواعظی که مردم در اهتداء و راه یافتنشان به آن محتاجند، و قرآن تبیان همه اینها است نه این که تبیان برای همه علوم هم باشد. ۱۸

«تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» و معانی محتمل آن

بحث اصلی در جامعیت قرآن معنای مستفاد از «کل شیء» است که با تفاسیر متفاوت از آن، معنای آیه فوق نیز بسیار متفاوت خواهد شد. فرضیات زیر در تفسیر معنای «کل شیء» محتمل می باشد:

۱. عموم حقیقی . ۲. عموم عرفی . ۳. وجود سبب نزول خاص . ۴. مبالغه و تفخیم .
- به معنای خیلی چیزها . ۵. لفظ عام با معنای خاص . ۶. ناظر بودن به اصول و کلیات .
- نه جزئیات .

۱. عموم حقیقی: اگر لفظ «کل شیء» را به عموم حقیقی بگیریم؛ در آن صورت این آیه دلالت دارد به این که هر گونه اطلاعاتی در قرآن وجود دارد و تمام علوم، چه علوم مربوط به دین و چه علوم غیر دینی، در قرآن یافت می شود. به عبارت دیگر تمام دانش ها و علوم گوناگون از قبیل علوم تجربی، ریاضیات، اقتصاد، تاریخ، جغرافی، و حتی علوم جدید مثل الکترونیک، کامپیوتر و... در قرآن وجود دارد.

به این ترتیب قرآن باید حاوی اطلاعات سرشاری باشد؛ خبر آنچه در زمین است و آنچه در آسمان هاست. خبر آنچه در بهشت است و آنچه در جهنم است، خبر آنچه شده است و آنچه خواهد شد؛ یعنی: سرگذشت تمامی قطره های بارانی که از نخستین روز آفرینش تا کنون بر زمین باریده است و یا تا روز رستاخیز خواهد بارید، سرنوشت تمامی برگ هایی که از تولد اولین درخت بر شاخه ای رویده است و سپس در خزانی زرد شده و فرو افتاده است، حکایت تمام جانورانی که روزی بر روی زمین متولد شده، زندگی کرده و با حیات وداع کرده اند، نام و نشان و داستان زندگی تمام انسان هایی که از هبوط آدم بر زمین گام نهاده اند، و گزارش اندیشه ها، اوهام و خیالات آنها در تمامی لحظات زندگی، ترس ها و شادی های آنها، پوشاک و خوراک آنها، سخنان و خواب های آنها و... .

اقتضای معنای عموم حقیقی این است که همه دانش‌ها در قرآن وجود دارد و هیچ دانشی را جز با دلیل و حجت قطعی نمی‌توان استثنا کرد.

۲. **عموم عرفی:** زبان‌های بشری دارای قراردادهای نانوشته‌ای هستند که هنگام سخن گفتن، به عنوان قرینه‌های معنوی کلام به کار می‌روند. به عنوان مثال: وقتی استادی در کلاس درس می‌گوید: من همه دانشجویان را بخوبی می‌شناسم. سخنی به قاعده و ساده گفته که در حوزه معنایی خود، برای همه قابل فهم است. اما دایره معنایی همین سخن را می‌توان گسترش داد به نحوی که با منظور گوینده تفاوت بسیار داشته باشد. گسترش معنا در ابعاد متفاوت و معمولاً در دو جهت افقی و عمودی رخ می‌دهد.

در جهت افقی یعنی: این که در تفسیر «همه دانشجویان» بگوییم که منظور از آن می‌تواند همه دانشجویان کلاس باشد و یا همه دانشجویان دانشگاه و یا همه دانشجویان کشور و یا این که حتی منظور از آن هر فردی است که نام دانشجو بر او صدق کند یعنی: «همه دانشجویان دانشگاه‌های جهان در تمامی عصرها! گذشته و حال و آینده!».

در جهت عمودی یعنی: عمق بخشیدن به معنای «شناخت». که آیا منظور از این شناخت همان معنای عرفی و ساده آن است و یا با گذر از لایه‌های متفاوت معنایی می‌توان ادعا کرد که منظور از آن یعنی: داشتن اطلاعات کامل در باره تک تک دانشجویان، اطلاعاتی از قبیل: تاریخ تولد، محل تولد، مدرسه‌هایی که درس خوانده‌اند، مسافرت‌هایی که رفته‌اند، آرزوهایی که داشته‌اند، بیماری‌هایی که دچار شده‌اند و حتی مشخصات جسمی آنها مثل سن، وزن و قد و مولکول‌ها و سلول‌های موجود در بدن آنها و هزاران اطلاعات ریز و درشت دیگر!

به این ترتیب می‌بینیم که در زبان عرفی، الفاظ؛ دلالت بر معانی و منظوره‌های مشخص و شناخته شده‌ای دارند. به همین خاطر آنها که این آیه را به صورت عموم عرفی معنا کرده‌اند گفته‌اند که منظور از آن امور دینی، حلال و حرام و احکام شرعی می‌باشد. بنابر این اگر در معنای این آیه قائل به عموم عرفی باشیم حوزه‌های این عموم باید مشخص شوند. مثلاً اگر بگوییم این عموم شامل احکام دینی است، آن وقت باید تمام احکام دینی از حکم تعداد رکعت‌های نماز گرفته تا حکم جریمه خراش «الارش فی الخدش» بدون استثنا در قرآن وجود داشته باشد. بنابر این یکی از مشکلات قائلین به

عموم عرفی تعیین حوزه این عموم است .

۳ . وجود سبب نزول خاص و یا ذهنیت خاص در مخاطبین عصر نزول : این احتمال وجود دارد که در زمان نزول قرآن ، مردم آن زمان به موارد معدودی از چیزها ، همه چیز می گفته اند و این اصطلاح برای همه آنها مشخص و بدون ابهام بوده است . و وقتی قرآن نازل شده است تصور می کرده اند که موضوعات قرآن درباره همه این موارد نیست و بخشی از آنها را شامل می شود . به عنوان مثال اگر مصداق همه چیز در تصور آنها و در فرهنگ زمانه شامل بیست حوزه بوده است ، می پنداشته اند که قرآن فقط به مثلاً چهارده حوزه پرداخته است و شش حوزه از دایره تبیان قرآن خارج است و ذهنیت آنها این بوده است که مطالب قرآن در محدوده خاصی است و همه چیز - همه چیزی که در فرهنگ زمانه تعریف شده بوده است - را شامل نمی شود . به این ترتیب با فرض بالا این آیه می تواند پاسخی به تصور و ادعاهای مردم آن زمان بوده باشد .

۴ . مبالغه و تفخیم : این مفهوم را می توان به دو وجه تصور کرد :

الف : تکثیر و تفخیم ؛ برخی گفته اند واژه «کل» در این جا به معنی شمول و عمومیت نیست ، بلکه برای تکثیر و تفخیم است ^{۱۹} . بنابر این «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» یعنی : تبیان بسیاری از مسائل نه همه مسائل و آیه ۲۵ سوره احقاف را به عنوان شاهدی بر این مطلب ذکر کرده اند . در این آیه خداوند می فرماید : «تَدْمَرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ» ؛ همه چیز را به دستور پروردگارش بنیان کن می کند . پس چنان شدند که جز سراهایشان دیده نمی شد . این چنین گروه بدکاران را سزا می دهیم . بدیهی است که خداوند همه چیز را نابود نکرده است . حتی در آیه تصریح شده که خانه های آنها باقی مانده است . یعنی : محدوده «همه چیز» ، حداقل شامل خانه های آنها نشده است . به این ترتیب «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» به معنای مبالغه در بیان است و مسلماً اموری از دین وجود دارد که خداوند آنها را به تفصیل بیان نمی کند .

ب : از هر دری سخنی : منظور این است که از بسیاری چیزها در قرآن سخن رفته است . سیوطی در کتاب الاتقان مطلبی از ابن ابی الفضل مرسی نقل می کند که بخشی از آن چنین است : قرآن حاوی علوم دیگری از علوم پیشینیان از قبیل طب و جدل و هیئت و هندسه و جبر و مقابله و نجوم و غیر اینها نیز می باشد .

اما علم طب: اساس آن بر حفظ سلامتی و توانایی بدن است و این فقط با اعتدال مزاج و اثرهای کیفیات متضاد در هم حاصل می شود. همه این مطلب در آیه ای واحد آمده است و آن این سخن خداوند تعالی است که «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (الفرقان، ۶۷/۲۵)؛ یعنی: «و میان این دو [روش] حد وسط را برمی گزینند». و در قرآن آنچه سلامتی را بعد از اختلال و شفا را بعد از بیماری به ما باز می گرداند معرفی شده است در آیه «شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» (النحل، ۶۹/۱۶) «نوشابه ای رنگارنگ که در آن شفاي مردم است». آنگاه بر طب بدن، طب قلوب و شفاي دل ها را نیز اضافه کرد.

و اما هیئت، در سوره ای متعدد در آیاتی که در آنها از ملکوت آسمان ها و زمین و آنچه در عالم علوی و عالم سفلی از آفریده ها پراکنده کرده است ذکر شده است. و اما هندسه: در آیه «انظروا اِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ» (المرسلات، ۳۰/۷۷)؛ «به سایه سه گانه آتش دوزخ روانه شوید...». ۲۰

۵. ناظر بودن به اصول و کلیات: بسیاری از علوم دارای یک سری اصول اولیه هستند که کلیه مسائل دیگر در محدوده آن علم، براساس آن اصول اولیه قابل استنتاج هستند. مثلا هندسه بر مبنای اصول موضوعه ای قرار گرفته است که همه مسأله های هندسه را می توان با کاربرد استدلالات متناهی به همان اصول موضوعه تحویل کرد.

به این ترتیب می توان گفت که قرآن حاوی تمام اصول و کلیاتی است که فرعیات مسائل با توجه به این اصول قابل اجتهاد هستند. روایاتی نیز وجود دارد که شاید مؤید این دیدگاه باشد. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «إِنَّ فِي الْقُرْآنِ لَأَيَّةَ تَجْمَعُ الطَّبَّ كَلَّةَ: «كُلُّوْا وَ اشْرَبُوْا وَلَا تُسْرِفُوْا» [الاعراف، ۳۱/۷]؛ در قرآن آیه ای است که تمام طب را در بردارد: «بخورید و بیاشامید اما اسراف نکنید». ۲۱. و روایتی از امام سجاده (ع) هست که می فرماید:

«إِنَّ الزَّهْدَ فِي آيَةِ مَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» [الحديد، ۲۳/۵۷]؛ «زهد در آیه ای از قرآن آمده است: که بر آنچه از دست داده اید غمگین و به آنچه به دست آورده اید شادمان نشوید». ۲۲

۶. لفظ عام با معنای خاص: در قرآن آیاتی وجود دارد که در آنها از لفظ عام استفاده شده است در حالی که مراد از آن معنای خاص می باشد. این مطلب در تفسیر نعمانی به

شرح زیر بیان شده است :

از امیرالمؤمنین (ع) در مورد خاص و عام در قرآن پرسیدند، پس ایشان در جواب فرمودند: «در کتاب خدا آیاتی ست که لفظ آن خاص یا عام است. بعضی از این آیات دارای لفظ خاص و معنای عام هستند و برخی دارای لفظ عام و معنای خاص... پس از جمله آیاتی که ظاهرش عام و معنایش خاص است این آیه است که: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (البقره، ۴۷/۲).

در این آیه، ظاهر لفظ، دلالت بر عموم دارد در حالی که معنای آن خاص است زیرا که خداوند بنی اسرائیل را، تنها بر مردم زمان خود به سبب موارد ویژه‌ای از قبیل «من» و «السلوی» و چشمه‌هایی که از سنگ برای آنها جاری کرد و امثال اینها برتری داده است. و همانند آن است آیه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۳۳/۳)، که منظور از آیه این است که آنها را بر مردم زمان خود برتری داده است. و همانند آن است آیات: النمل/۲۳؛ الاحقاف/۲۵؛ البقره/۱۹۹؛ النساء/۱۶۵؛ الانفال/۲۷ و....

أحاديث و روایات

پیدا کردن تمام احادیثی که پیرامون موضوع جامعیت قرآن در کتب روایی شیعه آمده است مستلزم مطالعه تمام این کتاب‌ها و انتخاب احادیث مورد نظر می‌باشد. با توجه به حجم بالای این کتب و فرصت زمانی محدود از روش‌های میانبر و سریعتری استفاده شده است که اگر چه ممکن است جامع کلیه احادیث نباشد اما سعی شده است که این روش‌ها به گونه‌ای باشد که درصد بالایی از احادیث را شامل شود و احتمال از قلم افتادن احادیث بسیار پایین باشد. در انتخاب احادیث جامعیت قرآن دو ملاک مدنظر بوده است:

الف: احادیثی که به طور صریح یا ضمنی اشاره دارند به آنچه که در قرآن هست.

ب: احادیثی که به طور صریح یا ضمنی اشاره دارند به آنچه که در قرآن نیست.

أحاديثی که اشاره دارند به آنچه در قرآن هست.

این بخش احادیثی را دربر می‌گیرد که به نحوی معارف و علوم نهفته در قرآن را معرفی

می‌کنند. این احادیث را می‌توان در چند گروه دسته‌بندی کرد:

اول: خبرها و علوم نهفته در قرآن: این قسمت شامل ۴۲ حدیث است. روایات این بخش را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد:

بخش اول: احادیثی که قرآن را حاوی خبرهای آسمان و زمین و گذشته و آینده و بهشت و دوزخ می‌دانند.

بخش دوم: احادیثی که قرآن را حاوی علم اولین و آخرین می‌دانند اما نسبت به گروه اول قلمرو کمتری را شامل می‌شوند.

از این احادیث برمی‌آید که علوم نهفته و غیر قابل انتظاری در قرآن وجود دارد که اگر کسی از آنها خبر دهد موجب شگفتی شنونده خواهد شد. اخباری از قبیل آنچه بوده است و آنچه خواهد شد، آنچه در آسمان و آنچه در زمین است، آنچه در بهشت و آنچه در دوزخ است و... در این احادیث به محتوای قرآن، فراتر از تصور عمومی پرداخته شده است و قرآن را حاوی دانش‌های زیر می‌دانند.

دانش آنچه «بوده»، «هست» و «خواهد شد» که از تعبیرهای زیر استفاده شده است:

۱. آنچه بوده است: «ما کان، خبر ما کان، امر ما کان، خبر ما قبلکم، نبأ ما قبلکم، علم الأولین، ما مضی، أمر الأولین، ما قبلکم من خبر، نبأ من کان قبلکم، فیه بدء الخلق».
۲. آنچه هست: «خبرکم، حکم ما بینکم، فصل ما بینکم، خلقکم».
۳. آنچه خواهد شد: «ما یکون، امر ما یکون، ما هو کائن إلی یوم القیامه، خبر ما هو کائن، خبر ما بعدکم، علم الآخِرین، ما یحدث، امر الآخِرین، ما انتم صائرون الیه، ما هو کائن فیما بینی و بین قیام الساعه».

آنچه در «زمین» و «آسمان» و «بهشت» و «دوزخ» و «مابین» آنهاست که از تعبیرهای زیر استفاده شده است:

۱. آنچه در زمین است: «ما فی الأرض، ما فی الأرضین، خبر الأرض، امر الأرض، خلق الارض».
۲. آنچه در آسمان است: «ما فی السماوات، ما فی السماء، خبر السماء، امر السماء، خلق السماوات».
۳. آنچه در بهشت است: «ما فی الجنة، خبر الجنة».

۴. آنچه در دوزخ است: «ما فی النار، خبر النار».

۵. و آنچه بین آنهاست: «ما بین ذلک، ما بینهما و ما دونهما».

ظاهر این دسته از احادیث دلالت بر عموم حقیقی یا حداقل وسعت بخشیدن به عموم عرفی دارند.

نکته: اگر چه ظاهر احادیث فوق دلالت بر عموم حقیقی یا حداقل وسعت بخشیدن به عموم عرفی دارند اما احادیث دیگری وجود دارند که برای فهم بهتر این احادیث باید آنها را نیز در نظر داشت. این احادیث در بخش «آنچه در قرآن نیست» آمده است که در اینجا یکی از این احادیث که با احادیث فوق ارتباط بیشتری دارد ذکر می شود:

أبو بصیر گوید: به أبو عبدالله (ع) گفتم: [غلات] مطالبی می گویند. فرمود: «چه می گویند؟» گفتم می گویند: شما تعداد قطره های باران، تعداد ستارگان و برگ درختان و وزن هرچه در دریاهاست و تعداد سنگ ریزه ها را می دانی. حضرت دست ها را به آسمان برد و فرمود: «سبحان الله! سبحان الله! نه بخدا! هیچ کس جز خداوند اینها را نمی داند». ۲۳

دوم: احتیاجات مردم: امام صادق (ع) فرمودند: «خداوند در قرآن بیان همه چیز را نازل کرده است به نحوی که چیزی را که بندگان به آن احتیاج دارند و انهداده تا بنده ای بتواند بگوید: ای کاش در قرآن این مطلب بود و همه چیز را در آن نازل کرده است». ۲۴

این بخش شامل ۱۹ حدیث است و این احادیث دلالت بر این دارند که تمام آنچه که مورد نیاز مردم است در قرآن آمده است و گستردگی این معارف به حدی است که هیچ کس نمی تواند به افسوس بگوید ای کاش فلان چیز هم در قرآن می بود.

ظاهر این احادیث نیز دلالت بر عموم دارد و اگر همانند احادیث فصل قبل عمومیت این روایات را حمل بر عموم حقیقی کنیم باز گستره بسیار وسیعی را شامل می شود و حاکی از آن است که برای تمام نیازهای مردم، چه امور شرعی و چه دیگر امور، اصلی در قرآن پیدا می شود. اما اگر عمومیت این روایت را حمل بر عموم عرفی کنیم به این معناست که تمام امور مربوط به دین و آنچه که مردم در مسائل دینی به آن نیازمندند در قرآن وجود دارد.

سوم: اصول اختلافات مردم: امام صادق (ع) می فرمایند: «ما من أمر یختلف فیہ اثنان إلا و له أصل فی کتاب الله عزّ و جلّ و لکن لا تبلغه عقول الرجال؛ هیچ امری نیست که

در آن دو نفر باهم اختلاف داشته باشند مگر این که برای آن، اصلی در کتاب خدا باشد اما خرد مردمان بدان نمی رسد». ۲۵

این بخش شامل ۴ حدیث است^{۲۶} و بیانگر این هستند که برای تمام امور اختلافی بین مردم اصلی در قرآن وجود دارد، هرچند که یافتن آن با اندیشه عادی مردم مشکل است. این امور را امور مستمر تاریخی در قرآن که بیش از پانصد مورد است و می تواند اساس فلسفه قرآنی تاریخ قرار گیرد می دانیم. تاریخ تکرار نیست استمرار همین امور واقع بین الناس است. ۲۷

چهارم: منشأ قرآنی احادیث ائمه: در متون، احادیثی دارای سه مضمون متفاوت اما نزدیک به هم دیده می شوند: گروه اول: بیانگر این هستند که همه احادیث ائمه منشأ قرآنی دارند. امام (ع)^{۲۷} به اصحاب خود می فرماید: «هرگاه من حدیثی به شما گفتم از منشأ قرآنی آن پرسید»^{۲۸}. در گروه دوم: امام از فقیهانی انتقاد می کند که برای برخی از مسائل که مستندی در قرآن و سنت پیدا نمی کنند به رأی خود فتوا می دهند. و می فرماید: «چیزی نیست مگر این که در کتاب و سنت آمده است». در گروه سوم نیز امام می فرماید: «چیزی از جانب خود نمی گویند و بلکه همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبر اوست».

در این بخش دو گروه از احادیث که با یکدیگر مرتبط هستند ذکر می شوند:
اول: منشأ قرآنی احادیث ائمه: حاوی ۱۰ حدیث است که در ۴ روایت دسته بندی شده اند.

دوم: معضلات (مالیس فی الکتاب و السنة) حاوی ۱۳ حدیث است که در ۳ روایت دسته بندی شده اند.

منشأ قرآنی احادیث ائمه: عن سعید الأعرج، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): إن من عندنا ممن يتفقہ يقولون يرد علينا ما لا نعرفه في كتاب الله و لا في السنة، نقول فيه برأينا. فقال: أبو عبد الله (ع): «كذبوا ليس شيء إلا جاء في الكتاب و جاء فيه السنة»؛ سعيد الأعرج گوید: به امام صادق (ع) گفتم: فقیهانی را می شناسم که می گویند وقتی به مسأله ای برمی خوریم که آن را نه در کتاب خدا می بینیم و نه در سنت، نظر خودمان را می گوئیم. امام فرمودند: «به خدا که دروغ گفتند. هیچ چیز نیست مگر این که در کتاب آمده است و درباره آن سنتی هست». ۲۹

موسی حلی از امام صادق(ع) روایت کرده است که: «هر گاه امری برای حضرت علی(ع) پیش می آمد که چیزی درباره آن در کتاب و سنت نبود، حدس می زد و به نتیجه درست می رسید و آن از معضلات است».

احادیثی که در بخش اول ذکر شده اند از سه دیدگاه مختلف به منشأ قرآنی احادیث ائمه اشاره می کنند:

۱. احادیث ائمه(ع) همگی ریشه قرآنی دارند و برای تمام آنها می توان آیه ای از قرآن را به عنوان مأخذ نام برد.

۲. همه چیز در کتاب و سنت آمده است و فقهایی که پاسخ مسائل و موضوعات جدید را نتوانسته اند در قرآن پیدا کنند و بر اساس قیاس فتوا می دهند به بیراهه رفته اند چرا که هیچ چیز نیست مگر این که در کتاب آمده است و در باره آن سنتی هست.

۳. احادیث ائمه(ع) نظر شخصی آنها نیست بلکه علمی است که از قرآن و سنت پیامبر(ص) ناشی شده است.

پرسشی که از مطالعه این دو گروه ممکن است برای خواننده پیش آید این است که آیا این دو گروه از احادیث با هم تعارض دارند؟

امام صادق(ع) به سعید اعرج در باره فقیهانی که می گویند وقتی به مسأله ای برمی خوریم که آن را نه در کتاب خدا می بینیم و نه در سنت و نظر خودمان را می گوئیم. می فرمایند: «به خدا که دروغ گفتند. هیچ چیز نیست مگر این که در کتاب آمده است و در باره آن سنتی هست».

از سوی دیگر در احادیث گروه دوم به صراحت از «ما لیس فی کتاب و لا سنة» ذکر شده است و بیان می کنند که برای حضرت علی(ع) مواردی پیش می آید که چیزی در باره آن در کتاب و سنت نمی یافت؛ آیا تناقضی بین این دو مورد وجود ندارد؟

از دیدگاه شیعه؛ بزرگان و ائمه اهل بیت(ع) در بیان احکام اسلامی هرگز به رأی شخصی که در عرف مدرسه خلفا اجتهاد نامیده شده مراجعه نمی کنند. بلکه به احادیث استناد می کنند که از رسول خدا(ص) در کتاب های ویژه آن به ما رسیده است. ۳۰

احادیث گروه اول ناظر به این مسأله می باشد در حالی که احادیث گروه دوم در بیان وجوه علوم ائمه می باشند. یعنی: باید بین اجتهاد شخصی مبتنی بر قیاس و علم لدنی و

الهی تفاوت قائل شد. در این که ائمه (ع) هر چه بیان می کنند از قرآن و سنت پیامبر (ص) است شکی نیست، اما آیا علوم ائمه منحصر به این دو مأخذ است یا دارای علوم شخصی - و البته الهی - نیز هستند؟

روایات گروه دوم که از نظر سند - به خصوص روایت اول - بسیار معتبر هستند، تصریح می کنند که ممکن است مسائلی پیش آید که در قرآن و سنت پیدا نشوند و سنت پیامبر (ص) نیز با تغییر زمان و ایجاد شرایط جدید احتیاج به توسعه دارد که توسط امام (ع) و وصی پیامبر (ص) انجام می شود. در بخش جهات علوم ائمه به منابع گوناگون علوم ائمه (ع) اشاره شده است این منابع عبارتند از قرآن و دیگر کتاب هایی که به عنوان میراث خاندان وحی در اختیار امامان قرار داشته اند. همچنین از امام موسی کاظم (ع) نقل شده است که: «مبلغ علمنا علی ثلاثة وجوه: ماض و غابر و حادث، فأما الماضي: فمفسر. و أما الغابر: فمذبور. و أما الحادث: فقد في القلوب و نقر في الأسماع؛ و هو أفضل علمنا و لا نبی بعد نبینا؛ غایت دانش ما سه وجه دارد: گذشته و آینده و پدید شونده. اما گذشته: برای ما تفسیر شده است. و اما آینده: نوشته شده است. و اما پدید شونده: از راه الهام به دل و آوایی در گوش می باشد و آن بهترین دانش ماست و پیغمبری بعد از پیغمبر ما نیست». ۳۱

یعنی: یکی از منابع علوم ائمه (ع) الهام الهی است و این همان چیزی است که در احادیث فوق در باره امیرالمؤمنین (ع) نیز بدان اشاره شده است. هم چنین در حدیث دیگری از امام باقر (ع) آمده است که: «سوگند به خدا که روح ما و روح پیامبران در هر شب جمعه به طواف عرش می روند و روح به بدن های ما برنمی گردد مگر با حجم بسیاری از علم». ۳۲

امام صادق (ع) نیز می فرمایند: «ما را هر شب جمعه اعزامی است به سوی پروردگاران و از آنجا برنمی گردیم مگر با دانشی بسیار». ۳۳

پنجم: برابری درجات بهشت و آیات قرآن: عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد (ع) أنه قال: «... و علیکم بتلاوة القرآن فإن درجات الجنة علی عدد آیات القرآن فإذا كان يوم القيامة يقال لقارئ القرآن اقرأ و أرق فكلما قرأ آية يرقى درجة؛ بر شما باد به تلاوت قرآن، که درجات بهشت به تعداد آیه های قرآن است. آنگاه که روز قیامت فرا رسد به قاری قرآن گویند بخوان و بالا برو! پس هرگاه آیه ای بخواند، درجه ای بالا رود». ۳۴

عن أبي عبد الله (ع) قال: «قال رسول الله (ص): ... من ختم القرآن فكأنما أدرجت النبوة

بین جنبیه و لکنه لا یوحی إلیه؛ ... هرکس قرآن را ختم کند گویی پیامبری در درونش الهام شده است با این تفاوت که به او وحی نشده است»^{۳۵}. و در روایتی از ایشان بجای ختم قرآن، قرائت آن ذکر شده است: «من قرأ القرآن فکأنما أدرجت النّبوة بین جنبیه إلا أنه لا یوحی إلیه»^{۳۶}.

این بخش شامل ۱۰ حدیث است و نکته جالبی که در این احادیث به آن اشاره شده است برابری درجات بهشت با آیات قرآنی است. این مسأله از آنجا اهمیت دارد که این احادیث شاید تنها احادیثی هستند که محدوده مشخص و قابل شمارشی برای «کل شیء» مشخص می کنند.

سیاری از مفسرین معتقدند که منظور از «همه چیز»، آن چیزهایی است که در حوزه امور دینی قرار دارد: امر و نهی، حلال و حرام و حدود و احکام. و شاید بتوان ادعا کرد که تصور قریب به اتفاق مفسران و صاحب نظران و حتی عامه مسلمین هم به همین نحو باشد. فقط اختلافی که بعد از این بروز می کند تعیین گستره امور دینی است.

مسأله این است که بینیم مشیت خداوند سبحان و منظور باری تعالی از بعثت پیامبران یا ماموریت و رسالت آنان چه بوده است و انتظار از دین و استفاده مومنان از دینداری چه باید باشد؟... روی دیگر سکه یا مسأله این است که معلوم شود مومنان و گروندگان در عقاید و افکار و برنامه های زندگی دنیایی و آخرتی خود یا در جهان بینی و ایدئولوژی چه نظر و انتظار از دین داشته باشند و چه مسایل و مشکلاتی را باید به عهده خود بدانند؟ به بیان دیگر آیا دین فقط عبادت و رضای خدا و سعادت آن دنیاست یا جواب گوی مسایل و نیازهای زندگی نیز هست و در این صورت تا چه حد حل کننده و دستور دهنده ی امور دنیایی فردی و اجتماعی ما باید باشد؟

تمام دیدگاه های موجود، از دیدگاهی که حداقل محدوده را برای «تبیاناً لکل شیء» قائل است و معتقد است: قرآن تا آنجا به کار دنیای ما می پردازد که وسیله ساز حیات آخرت و تقرّب ما به خدا باشد. تا دیدگاهی که معتقد است دایره دین جدای از دایره علم حسی یا علم عقلی نیست بلکه دین، میزان علم و عقل است همگی نظر به تعیین محدوده دین داشته اند. به عبارت دیگر همگی در تفسیر «تبیاناً لکل شیء» قائل به عموم عرفی هستند

و در این عقیده اتفاق نظر داشته اند، اما اختلاف آنها در تعیین عموم عرفی و محدوده آن بوده است. اما براسستی محدوده امور دینی تا کجاست و آیا می توان به دقت این محدوده را مشخص کرد؟

بسیاری از تعاریفی که محدوده امور دینی را بیان کرده اند دارای ابهام هستند مثلاً اگر دایره امور دینی را امر و نهی، حلال و حرام و حدود و احکام بدانیم باز جای این پرسش است که محدوده امر و نهی، حلال و حرام و حدود و احکام تا کجاست و یا حتی اگر آنرا هدایت بدانیم باز هم جای این پرسش است که هدف این هدایت به کجا و محدوده ای را که شامل می شود چقدر است؟

ششم: جامعیت تورات: همانطور که اشاره شد تعبیری در قرآن وجود دارد که ظاهر آن نیز دلالت بر جامعیت تورات دارد و برای او در آن لوح ها از هر چیز اندرزی و تفصیلی از همه چیز نوشتیم.

تعبیر مربوط به جامعیت تورات و تفاوت آنها با تعبیری که برای جامعیت قرآن به کار رفته است در برخی از احادیث بررسی شده است.

عن عبد الله بن الوليد قال: قال أبو عبد الله (ع): «قال الله لموسى «وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَوْحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» [الاعراف، ۱۴۵/۷] فعلمنا أنه لم يكتب لموسى الشئء كله وقال الله لعيسى «لِيَبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ» [النحل، ۳۹/۱۶] وقال الله لمحمد عليه وآله السلام «وَوَجَّعْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» [النحل، ۱۶/۸۹]؛ امام صادق (ع) فرمود: «خداوند به موسی فرمود: «و برای او در الواح از تمام چیزها نوشتیم» پس نتیجه می گیریم که تمام امور برای او بیان نشده است و خداوند به عیسی فرمود: «تا برای آنها چیزهایی را که اختلاف دارند بیان کنی» و خداوند به محمد فرمود: «و تو را بر این [امت] گواه آوریم و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم». ۳۷

به غیر از چهار مورد کلی فوق احادیث دیگری در ارتباط با «آنچه در قرآن هست» ذکر شده است که به شرح زیر می باشد:

اول: دسته بندی مطالب قرآن: بخشی از این احادیث مطالب قرآن را به سه بخش تقسیم می کنند. و برخی به چهار بخش. أصبغ بن نباته از أمير المؤمنين (ع) روایت می کند

که آن حضرت می فرمود: «قرآن در سه بخش نازل شده است، یک سوم آن در باره ما و دشمنان ماست و یک سوم آن سنن و امثال است و یک سوم آن فرائض و احکام است. دوم: معانی نهفته در یک آیه: برخی از احادیث علوم نهفته در یک آیه را بیان می کنند. امام (ع) می فرمایند: «همانا که در قرآن، آیه ای است که تمام طب را در بر دارد: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» [الأعراف، ۷/۳۱]؛ بخورید و بیاشامید اما اسراف نکنید».

سوم: قرآن، ملاک حلال و حرام: برخی از احادیث ملاک حلال یا حرام بودن چیزی را، احکام ذکر شده در قرآن می دانند؛ امام می فرمایند: «تنها آن چیزهایی حرام است که خداوند عزوجل آن را در قرآن حرام کرده باشد».

ظاهر احادیث فوق دلالت بر عموم حقیقی دارند و اکتفاء به آنها، این تصور ذهنی را ایجاد می کند که در قرآن همه چیز وجود دارد: خبرهای آسمان و زمین، خبرهای بهشت و دوزخ، آنچه که تا کنون رخ داده است و آنچه تا روز قیامت روی خواهد داد، تمام احتیاجات مردم و تمام موارد اختلافی بین آنها و ...

احادیثی که اشاره دارند به آنچه در قرآن نیست

این بخش الهام گرفته از خود قرآن و به ویژه آیه ۱۶۴ سوره «النساء» می باشد: «وَرَسُولًا قَدْ قَصَصْنَا هُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرَسُولًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا»؛ و پیامبرانی [را فرستادیم] که در حقیقت [ماجرای] آنان را قبلا بر تو حکایت نمودیم و پیامبرانی [را نیز برانگیخته ایم] که [سرگذشت] ایشان را بر تو بازگو نکرده ایم. و خدا با موسی آشکارا سخن گفت».

احادیث روایت شده در تبیین آیه فوق، در این بخش ذکر شده اند. به عنوان نمونه می توان به حدیث امام باقر (ع) اشاره کرد که می فرمایند: «...و کان من بین آدم و نوح من الأنبياء مستخفين و لذلك خفي ذكرهم في القرآن فلم يسموا كما سمى من استعلن من الأنبياء صلوات الله عليهم أجمعين و هو قول الله عز و جل «وَرَسُولًا قَدْ قَصَصْنَا هُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرَسُولًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ» [النساء، ۴/۱۶۴] یعنی: لم أسمى المستخفين كما سميت المستعلنين من الأنبياء (ع)؛ هر پیامبری که بین آدم و نوح آمد همگی خود را پنهان می داشتند و از این جهت نیز نامشان در قرآن مخفی شده است و مانند سایر پیامبرانی که به طور

آشکار می‌زیستند و نامشان به صراحت در قرآن مذکور است از ایشان نامی برده نشده و این است معنای سخن خداوند عزوجل که: «و پیامبرانی که داستانشان را از پیش برایت گفتیم و پیامبرانی که داستانشان را بر تو نخواندیم» یعنی: آنان که به طور پنهانی می‌زیستند نامشان را نبردم چنان که پیامبران آشکار را برایت نام بردم».^{۳۸}

برای تکمیل موضوع و روشن شدن مسأله به نکته‌ای دیگر با عنوان جهات علوم ائمه باید توجه کرد؛

در این بخش احادیثی که وجوه مختلف علوم ائمه (ع) را توضیح داده‌اند نقل شده است.

احادیثی که در باره علوم ائمه (ع) رسیده نشان می‌دهد که علوم ائمه (ع) علاوه بر قرآن دارای منابع دیگری نیز بوده است در برخی از این احادیث به صراحت از اصطلاح علم ماسوی القرآن نام برده شده است.

همچنین در این بخش سه کتاب ویژه که در نزد ائمه (ع) بوده است معرفی شده‌اند این سه کتاب عبارتند از:

۱. مصحف فاطمه (ع) شامل تاریخ آینده جهان؛ یعنی: علم آنچه خواهد شد و نام آنهایی که در آینده حکومت خواهند کرد.

۲. الجامعه که در تمام حلال‌ها و حرام‌ها و تمام چیزهایی است که مردم به آن احتیاج دارند.

۳. الجفر الأبيض که حاوی کتاب‌ها و علوم پیامبران گذشته است.
که وجود این کتاب‌ها خود حاکی از این است که حاوی علوم هستند که احتمالاً از قرآن قابل استخراج نیست به خصوص این که در برخی روایات در باره مصحف فاطمه (ع) ذکر شده است که حتی یک حرف از قرآن در آن وجود ندارد.

پویایی علم و توسعه سنت

اما آیا سنت تماماً توسط پیامبر (ص) بیان شده و سپس به عنوان میراث نبوت در خاندان پیامبر (ص) از امامی به امامی دیگر به ارث رسیده است؟ و یا در گذر زمان امامان

شیعه (ع) سنت را توسعه داده اند؟ نگاهی به احادیث وجوه علوم ائمه (ع) نشان می دهد علاوه بر علمی که از پیامبر (ص) به ائمه (ع) به ارث رسیده است با گذر زمان و پیش آمدن حوادث واقعه و معضلات جدید، ائمه (ع) نیز از طریق الهام یا حدیث فرشتگان و راه های دیگر که در احادیث بیان شده است به توسعه سنت پرداخته اند.

روایت زیر که از سند بسیار محکمی برخوردار است به این مطلب اشاره دارد:

امام باقر (ع) فرمودند: «حضرت علی (ع) همیشه به کتاب خدا و سنت پیامبرش عمل می کرد و اگر به پدیده جدیدی برخورد می کرد که چیزی در باره آن در کتاب و سنت نبود، خداوند حق مطلب را به او الهام می کرد و سوگند به خدا که آن از معضلات است».

در روایت دیگری امام صادق (ع)، کتاب هایی را که به عنوان میراث نبوت در اختیار دارد به ابوبصیر معرفی می کند. در این روایت بعد از معرفی هر کتاب ابوبصیر این جمله را می گوید: سوگند به خدا که این همه علم است. و امام هر بار در پاسخ او می فرمایند: «این خود، علم است اما همه علم نیست». در انتهای حدیث و بعد از معرفی همه کتاب ها ابوبصیر می گوید: آنگاه امام لحظه ای سکوت کرده و سپس فرمودند: «علم آنچه شده و تا روز قیامت خواهد شد نزد ماست». گفتم: فدایت شوم این همه علم است. فرمود: «این خود، علم است؛ اما همه علم نیست». گفتم: فدایت شوم پس چه چیزی علم است؟ آنگاه امام جمله ای می فرمایند که بیت الغزل همه مباحث فوق می باشد. امام در پاسخ ابوبصیر و در تعریف علم می فرمایند: «آنچه هر صبح و شام پدید می آید امری از پی امری و چیزی از پی چیزی، تا روز قیامت».

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. التبیان الطوسی، ۴۱۷/۶.
۲. مجمع البیان، ۳۸۰/۶.
۳. جوامع الجامع، ۳۴۴/۲.
۴. البرهان، ۱۹۸/۲.
۵. شریعت در آئینه معرفت «جوادی آملی»/ ۲۳۲.
۶. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی «خرمشاهی»، ۷۴۱/۱.
۷. جامعیت قرآن «ایازی»/ ۶۹.
۸. صحیفه نور، ۲۷/۹.
۹. ترجمه المیزان، ۴۶۹/۱۲.
۱۰. همان، ۴۱۸/۱۷.
۱۱. همان، ۱۱۵/۷.
۱۲. جامعیت قرآن «ایازی»/ ۲۴.
۱۳. تفسیر بحر العلوم، ۲۸۷/۲.
۱۴. التبیان، ۴۱۷/۶.
۱۵. تفسیر الکشاف، ۶۲۸/۲.
۱۶. جوامع الجامع، ۳۴۴/۲.
۱۷. مفاتیح الغیب، ۹۹/۲۰.
۱۸. ترجمه المیزان، ۴۶۹/۱۲.
۱۹. روح المعانی، ۲۱۵/۱۴.
۲۰. الاتقان، ۱۰۲۷/۲.
۲۱. بحار الأنوار، ۲۶۷/۵۹.
۲۲. الکافی، ۱۲۸/۲.
۲۳. اثبات الهداة، ۴۰۱/۵.
۲۴. بحار الأنوار، ۸۱/۸۹.
۲۵. الکافی، ۶۰۱/۱.
۲۶. دو حدیث به روایت معلی بن خنیس و دو حدیث به روایت بعضی اصحابنا. اما با توجه به مشابهت این چهار حدیث از نظر سند و متن، به نظر می رسد که همه آنها یک روایت باشند. نک: المحاسن/ ۲۶۷؛ الکافی، ۱۵۸/۷؛ مشکاة الأنوار/ ۲۴۹.
۲۷. مراجعه کنید به مقاله اینجانب در کیهان اندیشه بهمین و اسفند ۱۳۶۹ / ش ۳۴ / قرآن و دوران های زندگی انسان / ۳۲-۴.
۲۸. الاحتجاج، ۳۲۲/۲.
۲۹. بصائر الدرجات/ ۳۰۱.
۳۰. معالم المدرستین، ۳۱۱/۲.
۳۱. الکافی، ۲۴۶/۱.
۳۲. بصائر الدرجات/ ۱۳۲.
۳۳. همان/ ۱۳۱.
۳۴. الامالی «صدوق»/ ۳۵۹؛ وسائل الشیعة، ۱۸۹/۶.
۳۵. همان/ ۶۰۴.
۳۶. وسائل الشیعة، ۱۹۱/۶.
۳۷. تفسیر عیاشی، ۲۶۶/۲.
۳۸. الکافی، ۱۱۵/۸.